

آنتولوژی شعر معاصر ایران از نیما یوشیج تا انقلاب

نگاهی به آنتولوژی شعر معاصر ایران

نوشته: صباح قارا

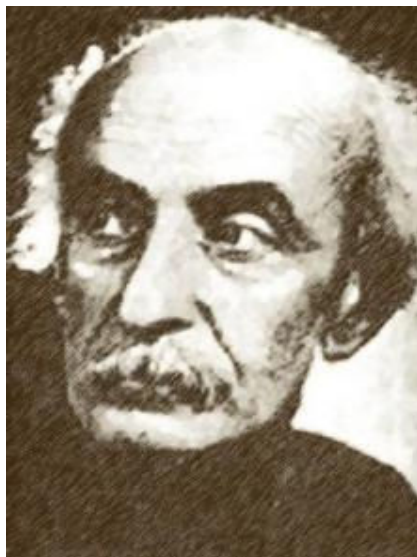
انتشارات: نوبهار / استانبول - آوریل ۱۹۹۸

کتاب آنتولوژی شعر معاصر ایران از نیما یوشیج تا انقلاب به قلم صباح قارا مترجم و نویسنده توانای ترک در یک صد و پنج صفحه از طرف انتشارات نوبهار در شهر استانبول منتشر گردیده است. صباح قارا در مقدمه کتابش درباره ادبیات ایران می نویسد: "زمانی که درباره ادبیات ایران زمین در ترکیه سخن به میان می آید همیشه یاد و نام قدما چون حافظ، مولانا، سعدی، نظامی و... مطرح می شود. نام معاصرین ذکر نمی شود، شاید گاهی فروغ فرخزاد... ارتباط ادبی با ایران به سان نگاتیو فیلمی پاره شده ای می ماند و دلیلی برای نگرش همه جانبه به غرب و پشت کردن به شرق در ادبیات ارائه نمی شود حال این که شعرا و نویسندگان معاصر ایرانی آثاری بس گران و زیبا آفریده اند. مطالعه دیوان حافظ، نظامی، سعدی و... به معنای شناخت کلی ادبیات ایران نمی باشد. برای درک و شناخت ادبیات معاصر ایران باید کوشید و این کتاب هم نتیجه چنین تلاشی بوده است."

صبحاح قارا در اولین دفتر به معرفی و بررسی آثار نیما یوشیج پرداخته است. وی علاوه بر نیما، معرفی و بررسی اشعار دوازده شاعر معاصر دیگر ایرانی را نیز در کتابش گنجانیده است. گرچه در کتاب "آنتولوژی شعر معاصر ایران" درباره ادبیات بعد از انقلاب سخن به میان نیامده است علی ای حال خوانندگان ترک با نمونه های بس زیبا از ادبیات معاصر ایران آشنا می شوند. اشعار از منابع اورژینال به زیبایی به ترکی برگردانده شده است. از آثار دیگر مترجم می توان به نوحه های شرق (۱۹۸۹) نامیان بی جواب (۱۹۹۸) ترجمه رباعیات عمر خیام (۱۹۹۸) اشاره نمود...

ارائه نقطه نظرات و دیدگاههای شاعران نوپرداز با استناد به نوشته ها و گفته های آنان و ترجمه برخی اشعارشان روال کار مترجم بوده است.

صبحاح قارا در نخستین گام افزون بر معرفی و بیان دیدگاه های نیما در باب شعر نو، اشعاری از آفرینش ادبی وی را برگزیده و ترجمه نموده است. وی با نقل بیانات پدر شعر نو ایران در نخستین گنجره نویسندگان در خرداد ۱۳۲۵، نظرات نیما در باب شعر نو را به خوانندگان ترک منتقل نموده است.



نیما در نخستین گنجره نویسندگان ایران درباره شعر نو اینگونه سخن گفته بود: در اشعار آزاد من وزن و قافیه به حساب دیگر گرفته می شوند کوتاه و بلند شدن مصرع ها بنابر هوس و فانتزی نیست. من برای بی نظمی هم به نظمی اعتقاد دارم. هر کلمه من از روی قاعده دقیق به کلمه دیگر می چسبد شعر آزاد سرودن برای من دشوارتر از غیر آنست. مایه اصلی اشعار من رنج من است. به عقیده من گوینده واقعی باید آن مایه را داشته باشد. من برای رنج خود شعر می گویم. فورم و کلمات و وزن و قافیه، در همه وقت، برای من ابزارهایی بوده اند که مجبور به عوض کردن آنها بوده ام تا با رنج من و دیگران بهتر سازگار باشد... "آنگاه صباح قارا اشعاری با عنوان "مهتاب"، "خانه ام ابری است"، "آی آدم ها"،

"در کنار رود خانه" و "ترا چشم در راهم" را از آفرینش ادبی پدر شعر نو ایران برگزیده و ترجمه نموده است. در این مقال اشعار "مهتاب"، "ترا چشم در راهم" و "آی آدم ها" را با ترجمه صاباح قارا دیگر بار زمزمه می کنیم.

"مهتاب"

"مهتاب ایشیق ساجیر / پاریلداییر اود بوجکلری، / کیمسه یی او یان دیردیقی یوخ آمما، / و بو درین یوخونون غمی / یاتیمیر، یومدورمور گؤزلریمی / سحر نگران و منه یولداشلیق ائدیر / او یان دیرمامی ایسته بیر مندن صبح، / اونون او مقدس آیندا انسانلاری / آمما جگرده تیکان / یو بادیر منی یولومدان / نارین بیر گول بوداغی، حیاتیلا، / جانیملا سولادیغیم / سولور گؤزومون قاباغیندا یازیق! / اللریمی سورتورم، / بیر قاپی آچماق اوچون. / بیهوده گؤزلوره م، / بیر یی نین قاپیا گلکه سینی. / باشیما ییخیلیر دیوارلار. / مهتاب ایشیق ساجیر / پاریلداییر اود بوجکلری / اوزون یولدان گلیمیش یورغون و حیران بیر آدام / دورور تک باشینا کندین هنده ورینده / یوکو دالیندا، الی قاپیدا / میرتدائیر اؤزو اؤزونه: / بو یاتمیشلارین غمی / یاتیمیر، یومدورمور گؤزلریمی."

"سنین اؤچون گؤزلریم یولدا"

"سنین اؤچون گؤزلریم یولدا، آخشاملاری / کولگه لر، آغاج دالاریندا قارا رنگلر آلا راکن / و کونول یورغونلارینی سارارکن حُزن / سنین اؤچون گؤزلریم یولدا / آخشاملاری دره لر اولو ایلانلار کیمی یاتارکن / و دسته لرنکن داغ قارا آغاجلاری نین اتکینده نیلوفرلر / خاطیره لرین ایستی قوجاغیندا، سنی خاطر لاملان دورامام من / گؤزلریم سنین اؤچون یولدا

"ای انسانلار"

"ساحیلده اوتوران شاد، شنگول انسانلار ای! / دوشمانی یاخالاما خیالیلا مست اولدوغونوز بیر زاماندا، / بیهوده بیر ایش سایدیغینیز زاماندا / بیر یازیغین الیندن توتما یی / و داها گوجلر اولمانیز اؤچون / بو کمری نیزی بئلینیزه / محکم باغلا دیغینیز بیر زاماندا / بیر یی سودا چیرینیر، باخین بوغولور / بو تانیدیغینیز آزعین و عصیانلی دنیزین اوزونه. / ساحیلده راحت دوشکلرینه اوزانمیش ای / چوره ک ائلدن، سو گولدن انسانلار / سودان بیر یی چاغیریر سیزلری / یومروقلا بیر یورقون قوللاریلا عصیانلی دالغالاری / آچیر آزعینی، گؤزلری قورخودان شیشپ پارتلا بیر / چوخ اوزاخدان گؤرموش کولگه لری نیزی / سو اودموش آلا بیلدیگینه، باتیب چیخدیقجا / گاه باشینی، گاه آیاغینی چیخاریر / داها یورغون دوشور گئت، گنده سودا / ای انسانلار! / داها اوزون بیر یولدان گئتمک ایسته بیر او بو کهنه دونیانی / کؤمک ایسته بیر باغیرا، باغیرا، / ساحیلده سئیره دالمیش انسانلار ای! / دالغالار دویور ساکت ساحیلی / پارچالایب، داغیلیر، قورخا - قورخا / چاغیراراق گئدیر، آما او سس گلیر / گئنه اوزاقلاردان / "ای انسانلار..." و یئلین سسی هر آن محزون. / یئلین ایچینده حله ده اونون سسی، / اوزاق یاخین سولارین آراسیندان / حله ده قولقلاری دولدورماقدا او چیغیر تیلار / ای انسانلار..."



احمد شاملو دیگر شاعر ایرانی است که صاباح قارا به معرفی، انعکاس افکار و ترجمه اشعارش پرداخته است. وی درباره شاملو می نویسد: "شاملو در اوایل به روش کلاسیک و سنتی شعر می سرود اما بعدها در امتداد راهی که نیما هموار نموده بود گام برداشت و در نهایت طرز سرایش خاص خود را پدید آورد. تم اصلی اشعارش عصیان در برابر ظلم و بی عدالتی هاست. "سپس صاباح قارا با نقل قول سطرهایی از مقدمه یکی از منظومه های احمد شاملو در باب شعر نو در صدد انعکاس دیدگاه های شاعر نوپرداز برآمده است. "شعر، بی آنکه بدان توجهی داشته باشم در باطن من نطفه می بندد، به وجود می آید شکل می گیرد، می رسد، و آنگاه چون میوه رسیده می افتد. من هرگز به نوشتن چیزی تصمیم

نمی گیرم، بلکه تنها احتیاج به نوشتن را احساس می کنم، و این، هنگامی است که شعری در من "رسیده" است. اگر آن را در وزنی یافته باشم با وزن بر کاغذ می نویسم و گرنه بی وزن. همه حرف ها بر سر آن است که من، میان خواننده و احساس خویش واسطه ای امین باشم، شعر پیامی باشد از احساس من به خواننده، بیهوده نکوشم که چیزی از خود بر این پیام بیفزایم و آن را مد روز کنم. صنعتکار نیستم که برای پرداختن چیزی رنج بسیار

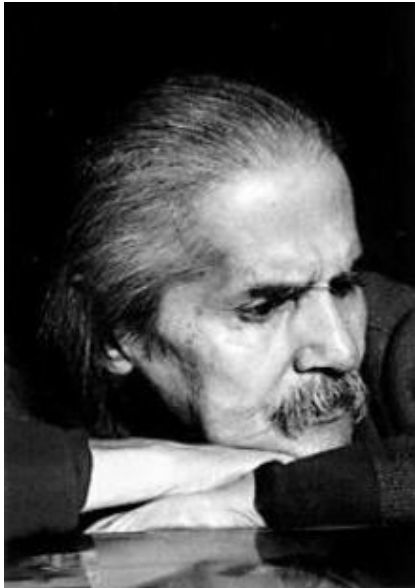
برم. رنج من زندگی من است، رنج من زندگی ماست، و احساس تند من برای من کافی است. من واسطه ای میان دنیای شعر و دنیای منطقم، و شعر من روزنه ایست که شما را به دنیای عواطف پا در گریزتری ورود می دهد. شعر من زندگی نهاتری را بازگو می کند. "آنگاه صاباح قارا، اشعار "بودن"، "عشق عمومی"، "شبانه" و "طرح" را به شیوایی به ترکی برگردانده است. اشعار "بودن" و "عشق عمومی" را با ترجمه صاباح قارا دیگر بار زمزمه می کنیم.

"اولماق"

"بیر پسلیک، بئله یاشاماق / نه اوتانماز بیریم من، عومور فانوسومو آسامازسام / چیخماز کوچه نین او قورو قلمه آغاجی نین تپه سینه / تر تمیز یاشانا جاقسا / نه کوتویه م من اگر ایمانیمدان بیر داغ دیکمزسم"

"عمومی عشق"

"گۆز یاشی سیردیر / گولومسه مه سیردیر / عشق سیردیر / آخشامین گولومسه مه سیدی او گنجه کی گۆز یاشلاری / ناغیل دگیلم کی آنلادسین / نغمه دگیلم کی سؤیله سین / سس دگیلم کی ائشیدسین / یادا گۆره بیله جگین نوعدا / و یا بیله جگین بیر شئی... / مشترک دردیمن من / منی فریاد ائت /... / آغاج مئشه ایله دانیشیر / اوت یاییلملا / اولدوز فضا یلا / و من سینله دانیشیرام / منه آدینی دئی / الینی وئر / منه دئی نه دئی جکسن / منه قلبینی وئر / سنین کوکلرینی تاپمیشام من / سنین دوداقلاریندان بوتون دوداقلار اوچون دانیشیمشیم / اللرین اللریمین آشناسیدیر / آیدینلیق تنهالیقلاردا سینله آغلامیشیم / یاشیانلارین خاطرینه / و قارانلیق قبرستانلاردا سینله اوخوموشوم / نغمه لرین ان گۆزه لینی / چونکی بو ایلین اولولری / یاشیانلارین ان عاشیقلا ری دیلار / الینی وئر منه / اللرین منه آشنادیر / سینله دانیشیرام ای تاپماقدا یوبانان / فیرتینایلا دانیشان بولود / یاییلما دانیشان اوت / دنیزله دانیشان یاغیش / باهارلا دانیشان قوش / مئشه ایله دانیشان آغاجین دانیشماسی کیمی / چونکی من / سنین کوکلرینی تاپمیشام / چونکی منیم سسیم / سنین سسینه تانیش."



مهدی اخوان ثالث (امید) شاعر دیگری از سلاله شعرای نوپرداز معاصر ایران است که صاباح قارا برای خوانندگان معرفی و اشعارش را ترجمه نموده است. صاباح قارا وی را هم ردیف شعرای بزرگ دیگری نظیر نیما یوشیج، احمد شاملو و فروغ فرخزاد می داند. مترجم توانای ترک با استناد به نوشته های مهدی اخوان ثالث در مقدمه منظومه زمستان و همچنین مقدمه منظومه آخر شاهنامه سعی در انعکاس دیدگاه ها و افکار وی به خوانندگان برآمده است. اخوان در مقدمه زمستان ایده ها و دیدگاه هایش در مورد مفهوم شعر را این گونه بیان نموده بود. "از هر چه بگذریم بالاخره من هم یک تماشاچی این زندگی و زمانه ام... یک تماشگر، دست کم این حق را دارد که از نمایشی که می بیند بدش یا خوشش بیاید. او حق دارد پسندد یا نپسندد، نق نق کند یا شادمانه از شعف فریاد

برآورد. و این داوری اوست از این رهگذر است که زمستان پدید آمده است... داوری این حال و روز من درباره زندگی و زمانه ای که در آنم... من شاگرد همه کسانی هستم که استادند. ولی اگر به تاریخ هایی که در زیر قطعات این کتاب است، توجه شود. کم و بیش این نکته آشکار می گردد که من کوشیده ام از راه میان بری، از خراسان به مازندران بروم. اما هم چنان که نخواستم یک زائر بی خیال دخیل بند روستائی باشم... نیز نمی خواهم در ابهام و تیرگی و آبکندها و فراز و فرود جنگلی تاریک گم شوم. من هم... می کوشم که بتوانم اعصاب و رگهای سالم و درست زبانی پاکیزه و متداول را که همه تار و پود زنده و استوارش از روزگاران گذشته است به خون و احساس و تپش امروز، (تا آنجا که بتوانم این وساطت و پزشکی را از عهده برآیم) پیوند بزنم کوشش من در این راه است که رفته رفته دست و پای احساس و فکر را از کند و زنجیرهای (فن) آسوده کنم و این کوشش را پس از (ارغنون) همچنان دنبال گرفته ام ولی تا آنجا که تجربه و پسند و توانایم مجال داده و می دهد و تا آنجا که لزوم چنین کاری را از ثبت و تاثیر، که هدف اصلی است، احساس کنم... حضار محترم! من فقط یک دهاتی زمزمه کننده هستم، نه یک روشنگر و نه یک سوسیالیست. یک زمزمه کننده که غالباً تودماغی هم زمزمه می کند و یحتمل برای خودش هم زمزمه می کند. "چون سبوی تشنه"، "باغ من"، "دریچه ها" و "بازگشت زاغان" عناوین شعرهایی است که صاباح قارا از گنجینه ادبی "امید" برگزیده و ترجمه نموده است. "چون سبوی تشنه" و "دریچه ها" را با برگردان صاباح قارا دیگر بار مرور می کنیم.

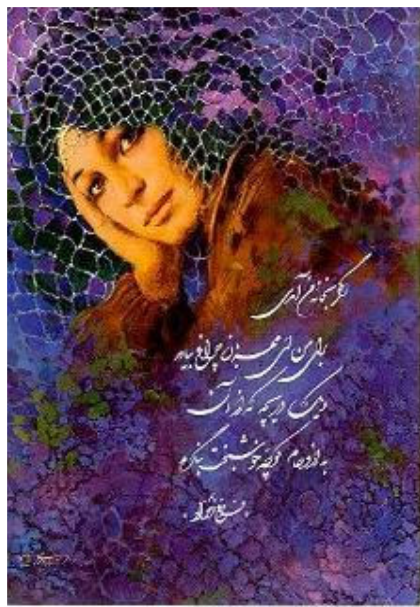
"سوزموش بیر کوزه کیمی"

"دولولوگون بوشلوغوندان / آنلارین چایی آخاردیر / سوزموش بیر کوزه کیمی، یوخودا سو، سودا داش گۆره ن / دوستلاری، دوشمانلاری تانیریم من، / حیاتی سئوه ریم، دوستوم او منیم / دوشمانیم دیر اولوم ایسه، / آه بونو کیمه دئملی بیلیمیره م / دوشمانیما سیغینماق ایستیره م / سئودیکیمدن. / آنلارین چایی آخاردیر"

"قاییلار"

"بیز بیر - بیرینه باخان ایکی قاپی کیمی / بیر - بیری نین دئدیگینی بیلن / هر گون سلام، سوروش، گولوش / هر گون صاباحین آیناسی / عؤمور، آیناسی جنت - ین، آما... آه / گئجه لردن و گوندوزلردن اونجه / تیر آیی قیسا / ایندی گونلوم

قیریق و یورغون / چونکو اورتولو، قاپیلاردان بیری / نه فسونکار گونش ائندی بونو نه ده جادیلی آی / یولچولوق نفرتی، بونون تک سبکاری .



و فروغ فرخزاد نامورترین شاعره نوپرداز ایرانی در ترکیه است. و به اذعان بسیاری فروغ فرخزاد بیش از همه مرهون زحمات و ترجمه های دکتر خسروشاهی است. صاباح قارا درباره فروغ فرخزاد و آفرینش ادبی وی چنین آورده است. نوعی تقابل و دوگانگی بر اشعار فروغ فرخزاد؛ مشهورترین شاعره نوپرداز ایران حاکم است. عصیان و خیزش در برابر روزمرگی و بی عدالتی حاکم بر جامعه در آثار وی نمایان است. صاباح قارا با نقل گوشه هایی از گفت و شنود فروغ فرخزاد در مجموعه "آرش" در باب مفهوم شعر به انعکاس دیدگاه های وی برای خوانندگان ترک پرداخته است. فروغ به "آرش" گفته بود: "فکر می کنم همه ای آنها که کار هنری می کنند علتش - یا لاقل یکی از علت هایش - یک جور نیاز ناآگاهانه است به مقابله و ایستادگی در برابر زوال، این ها

آدم هایی هستند که زندگی را بیشتر دوست دارند و می فهمند و همین طور مرگ را. کار هنری یک جور تلاشی است برای باقی ماندن و یا باقی گذاشتن "خود" و نفی مرگ. گاهی اوقات فکر می کنم درست است که مرگ هم یکی از قوانین طبیعت است اما آدم ها تنها در برابر این قانون است که احساس حقارت و کوچکی می کنند. یک مساله ایست که هیچ کاریش نمی شود کرد. حتی نمی شود مبارزه کرد برای از میان بردنش. فایده ندارد باید باشد. خیلی هم خوبست. این یک تفسیر کلی است که شاید هم احمقانه باشد. اما شعر من مثل رفیقی است که وقتی به او می رسم می توانم راحت با او دردل کنم. یک جفتی است که کامل می کند، راضیم می کند بی آنکه آزارم بدهد. بعضی ها کمبودهای خودشان را در زندگی با پناه بردن به آدم های دیگر جبران می کنند. اما هیچ وقت جبران نمی شود. - اگر جبران می شد آیا همین رابطه خودش بزرگترین شعر دنیا و هستی نبود. - رابطه دو تا آدم هیچ وقت نمی تواند کامل و یا کامل کننده باشد. - به خصوص در این دوره - به هر حال بعضی ها هم به این جور کارها پناه می برند. یعنی می سازند و بعد با ساخته ی خود مخلوط می شوند و آن وقت دیگر چیزی کم ندارند. شعر برای من مثل پنجره ای است که هر وقت به طرفش می روم خود به خود باز می شود. من آنجا می نشینم، نگاه می کنم، آواز می خوانم، داد می زنم، گریه میکنم، با عکس درخت ها قاطی می شوم و می دانم که آن طرف پنجره یک فضا هست و یک نفر می شنود یک نفر که ممکن است دویست سال بعد باشد یا سیصد سال قبل وجود داشته - فرق نمی کند - وسیله ایست برای ارتباط با هستی، با وجود، به معنی وسیعش. خوبیش این است که آدم وقتی شعر می گوید می تواند بگوید: من هستم یا من بودم. در غیر این صورت چطور می شود گفت که من هستم یا من بودم.

صاباح قارا "عروسک"، "پرنده فقط یک پرنده است"، "تولدی دیگر"، "پنجره" و "هدیه" را از بین آثار فروغ فرخزاد به ترکی ترجمه نموده است. "هدیه" و "پرنده فقط یک پرنده است" را با برگردان صاباح قارا دیگر بار مرور می کنیم.

"آرمغان"

"من گنجه نین سونسوزلوغوندان سسلنیرم / من قارانلیغین سونسوزلوغوندان / و گنجه نین سونوندان دانیشیرام / ائویمه گلرسن ای سئوگیلی، بیر چیراغ گتیر منه / و بیر باجا کی تاماشا ائدیم اوندان / بخته ور کوچه نین قالابالغینی"

”قوش بیر قوش دور سادجه“

”قوش دئدی کی:“ نه خوش قوخو، نه گۆزه ل گونش، آه باهار گلیمیش / و من حیات یولداشیمی آختارماغا گنده جگیم“ / قوش بالکونون قیراغیندان / اوچدو گئتدی بیر پیغام کیمی / قوش بالاجایدی / قوش دوشونموردو / قوش درگی اوخوموردو / قوشون بورجو یوخویدو کیمسه یه / قوش کیمی سه تانمیردی، / قوش هاوادا / خطرلی الکتریک تئلری نین اوستونده / خبرسزلیک اوجالییندا اوخوردو / تجربه اندیردی ده لیلر کیمی / سو رنگلی آنلاری آرا بیر / قوش، آه سادجه بیر قوشدو“



صباح قارا درباره دکتر شفیعی کدکنی - مترجم و نویسنده توانای ایران - می نویسد: ”وی شعر را بیان موزون آرزوها و امیال می داند. تم اصلی اشعارش سختیها و معضلات زندگانی است. آنگاه ”پژواک“، ”در این شبها“ و ”در حضور باد“ را از مجموعه اشعار شفیعی کدکنی برگزیده و ترجمه نموده است .

محمود تهرانی دیگر شاعر نوپرداز ایرانی است که صباح قارا به معرفی و کنکاش در آثارش پرداخته است. او می نویسد: ”در شعرهای محمود نوعی عدم ثبات و شک و تردید نمایان است و زبان شعرهایش به زبان نثر میل می کند.“ صباح قارا با مراجعه به ”یادداشت هایی بر مجموعه آینه تهی است“ محمود، نظرات و دیدگاه های وی را درباره شعرهایش این گونه نقل قول کرده است: ”... من فکر می کنم زندگی شعر، به خلوص کلمه رسیدن است، به بداهت و سادگی زندگی شده، و از پریشانی ها است که به آسودگی می رسیم

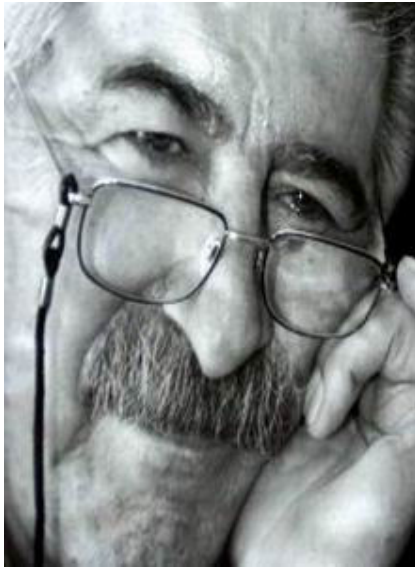
و از حیطه ی زمانه بدر می رویم تا به حبس زمان برسیم و دشواری اگر می بینید و ناآزمدگی و نبودن خلوص، از همان آشفته گی ها و دشواریهاست. کدام اینها شعر است و به آسودگی و آرامش شعری رسیده است، قضاوتش با من نیست. و اصلا تا بیایی چیزی را قضاوت کنی رابطه و عشق ات را از آن بریده ای و این هم از دشواری بود. غزل شعر زمانه است یا نیست دو بیتی فرم کهنه شده ایست، یا هنوز ظرفیت بیان می تواند داشته باشد این حرفها دیگر به من مربوط نیست. مهم رابطه با شماست. که با کدام ظرفیت رابطه می سازید و

خواننده ها و شنونده های شعر چه طبع ها و ظرفیت های متنوعی دارند، مثل زندگی رنگین پر از تنوع، سیراب و سرشار از ظرفیت های بشری و اینها هستند که چشم انداز شعر را نشان می دهند، منشور گردان حال ها را، که آیت زندگی است... اما غزل خداحافظی این طبیعت بازی را باید خواند و خواندم. ”برشت“ راست گفت که در این زمانه از درختان سخن گفتن جنایتی است که نام نیروی شگفت رسالت را از یاد برده است. بی شهامتی آدمی است که زیر این آفتاب، بی عدالتی ها را نمی بیند و کم کم کنج عزلت می گزیند و ناگهان از محافل بسیار بسیار ظریف سر در می آورد.“ صباح قارا سپس ”گل باغ

آشنایی "محمود تهرانی را ترجمه نموده است.

"سئوگی باغی نین گولو"

"بیر قوش اولدا، گنچ یئلین باغیندان، گولوم منیم / بیر شبنم اولدا، قون سولارین چولونه مهتاییم منیم. / هاردا غنچه لندن، سئوگی باغی نین گولو، گولوم منیم / کی نه سرو تانیر / نه چمن بیلیر هاردا؟ / نه بیر گویرچین گتیردی پیغامینی بیر داما / نه ده گول رنگلی بیر قدح وئریلدی سرخوشا / نه بیر بنفشه، نه خوش قوخو، نه بیر صحبت نسیمی. / نه پیغام گویرچینلری / نه آیدینلیق باغلاری. / هانسی چولون گوللری آراسیندا یاتدین، گولوم منیم / هانسی یولا چاغیردین / هانسی یولا گتتدین مهتاییم منیم / هانسی دئوه دئدین سیرلاریمیزی / کی قاراردی گونش، قیریلدی کونول شوشه سی؟ / منم بو تنها بیتگی / بیر گوله باغلیان اومیدینی... / بوتون قوللار قیریق! / اومیدلری قوجاقلادیق، خاطیره لره توتوندوق / قالدیق مینرله وعده ایله / او قارانلیق ائوده / بیر آلدانیشا اویدوق.



صباح قارا درباره منوچهر آتشی می نویسد: "شعرا با اشعار کلاسیک آغاز نمود و بعد از سالهای ۵۸-۱۹۵۷ به سمت اشعار نو گرایش پیدا کرد." آنگاه با مراجعه به "درآمدی بر آهنگ دیگر" درباره مفهوم شعر، گفته های آتشی را چنین بازگو کرده است: "حرفم از شعرهایم اینست که این حرفهای من است. من چشم انداز لحظه های تعمق و تنهایی خود را به شما نشان می دهم من می گویم که همیشه قصه بگویم. از آدم ها و اشیاء و سرزمین هایی که برای شما ناشناس نیست حرف می زنم، اما با دید و شناختی دیگر و شاید مسئله در همین باشد. زیرا مسلماً دیدها و شناخت ها فرق می کند و خود به خود اشیاء و آدمها و مکان هایی که در این دید و آگاهی نشسته اند برای شنونده و بیننده دیگر - به جهت اختلاف هم که شده - ممکن است جالب باشد... عیب کار اینست - و شاید

عادت این باشد - که گروهی از خوانندگان شعرا دنبال نتیجه خاص یا مقصود معینی می گردند و به تکه تکه شعر توجه ندارند، در حالی که مطلب - مخصوصاً در کار کمی که ادعا می کند تعریف دهنده ای بیش نیست - در همه جای شعر و در همه کلمه هاست، زیرا، هر کلمه گیاهی است که آن را نبویده نباید رها کرد... همه حرف ها در اینست که باید به زندگی خیره شد، چشم ها را تنگ کرد ذهن را از کیفیات معلق منطقی خالی داشت و مشاهده کرد که بر حاشیه افق آگاهی ها، زندگی چون قافله زوار به سوی کعبه بی مقصودی یا مقصود بزرگ که فقط همان زیستن و بقای انسانیت است روانست و آنگاه این دورنمای دلپذیر را روی کاغذ آورد. "صباح قارا سپس "غزل کوهی" آتشی را به ترکی برگردانده است.

"داغچی نین غزلی"

"بوتون مئشه آغاجلاری نین تنه سینه / دیرناقلاریملا قازدیم آدینی / ایندی سنی بوتون آغاجلار / آدینلا تانیرلار / آدینی مزارلارین اوستونه، مارالارین کوره گینه / قافلانلارین پنجه لرله قازدیم / ایندی سنی بوتون داغ قافلانلاری / آدینلا تانیرلار / آرتیق / آدینی بوتو آغاجلار / باهاردا ترنم ائده جکلر / و گؤزه ل نغمه لی قوشلار / باهار صاباحلاری، سنین آدینی / بالاجا بالالارینا اؤیره دجکلر / ای مندن اوزاق دوشموش دوست! / آرتیق سنی یئر و گوی / شانلی ده لیلیک یمین سایه سینده / آدینلا تانیرلار. / ای خاطیره لر چولونون هور کک جیرانی / باهارین آخیر آخاشمیندا / منی خاطرلار!"

صباح قارا سراغ "فرخ تیممی" را نیز گرفته است شعرهای "سرزمین پاک" و "دردا" را از مجموعه اشعار تیممی برگزیده و ترجمه نموده است. ترجمه "سرزمین پاک" از اوست.

"تر تمیز یتر اؤزو"

"ای پاک یتر اؤزو / هر ایلین ایلک چیچک ایله بیرلیکده / اوینیر گؤزلری نین چولونده / دوشونجه لریمین غنچه لرله دولو باغچاسی / گؤزلری نین چولونده - بو یاشیل چوللر - / شهریمین هر باغچاسی / داها خیرلی گونلرین خبرچی سی / هر غنچه، / هر تومورجوق / هر تزه گوه رمیش فیدان / آیری بیر دونیادیر / ای پاک یتر اؤزو / شعر باغی نین خوش نغمه لی قوشلاریلا من / سنین گؤزلری نین چولونده / وار اولماقلا دولوب داشیرام / یام یاشیل اولسون گؤزلری نین چولو سنین / غنچه لرله دوپ دولو"

صباح قارا در ادامه کتابش به معرفی، ارائه نظرات و ترجمه شعرهای "یدالله رویایی" پرداخته است. او می نویسد: "رویایی در شعر معاصر ایران روش و اسلوب خاص خود را آفریده است وی در یکی از مقالاتش در مجله تلاش نوشته بود: شعر نو مدعی آن نیست که میراث کهن شعری و گنجینه های ادبی گذشته ی ما باید به دور انداخته شود، برعکس مدعی حفظ آنست - آن هم نه برای تقلید و نتیجتاً مسخ آن - بلکه برای ارزیابی و بزرگ داشت آن باید اوراق کهن را (که می خواهیم بدان فخر کنیم) در کنار نگاه داریم و ورق تازه ایی بر آن بیفزاییم و با کاری تازه و کاملاً جدا از آن، آن را غنی تر سازیم... شکل و محتوی به عقیده من نمی تواند در یک قطعه توأمأ اوج بگیرد. چون نتیجه ی اهمیت دادن به یکی از این دو، فدا کردن آن دیگری است. بیان مشروح یک مضمون در قلمرو نثر است و ما اگر بخواهیم مضمونی را در قالب شعر، صریح و مشروح بیان کنیم در حیطه نثر پا گذاشته ایم و چنین شعری از شکل مطلوب خود دور خواهد شد و اگر بخواهیم در شعر به شکل ایده ال دست یابیم ناچاریم که صراحت و تفصیل را از مضمون بگیریم و لباس دیگری بر آن بپوشانیم. با این کار مضمون را خفه نکرده ایم بلکه خواسته ایم آن را زرق و برق بسیاری برجسته نشان دهیم... شعر من به سبب اهمیتی که برای فرم قایل هستم ابتدا با فرم تکوین می یابد و آنگاه به محتوی می پردازد. یعنی در اینجا برای یک قطعه شعر، شکل و محتوی کودکان توأمی نیستند که با هم زاییده شوند بلکه بدواً شعر کیفیت تکوینی اش را از طریق فرم آغاز می کند و سپس محتوی تولد می یابد تا بدان زندگی و تکامل بخشد. اگر قبول کنیم که هیچ مضمونی در ادبیات تازه نیست باید بپذیریم که مضمون ها را باید در زمان ما به وسایل جدید و لباس نوتری بروز داد تا قبح تکرارشان ذوق را آزار ندهد."

صباح قارا از دفتر "دریایی" رویایی "دریایی ۵" را ترجمه نموده است

"دنیجی ۵"

"اوزاق یاخین سولارین دنیجیسی! / وئرگیلرین و گومروکلرین / و لیمانلارین یورغونو / اوزاق سولاردا، / اویانقلیق و یورغونلوق و یوخو / و شهرلر دبدبه یله یئریر / دمیر جیرانلار کروانیلا / خبرسیزلیق سویون تپه لرینده / یاخین سولاردا، / بیتکیلر و الوان اوتلاقلارین قوخوسو / بننیدن قویون سورولری گنچیر آرا بیر / ای سویون بی خبر / تپه لرینده کی چئوره نین جلوه لری! / بو قارا یورغونلوقو، بو قویونلاری / قوجاغینا آل، ادراک ائت!"



صباح قارا سراغ شاعر "خانه دوست کجاست" را نیز گرفته است. درباره سهراب می نویسد سهراب نقاشی نیز می کشید زین سبب شعرهایش بوی رنگ و نقاشی می دهند وی در مقدمه "آوار آفتاب" نوشته بود... باختر زمین، دانش را با نقاشی میآمیزد. و خاور زمین شعر را، نگارگر باختر به سایه روشن و دور و نزدیک می گراید پرده ساز خاور به نقش ناپیدای جهان - آن به نزدیک و این به بی پایانی -... تنهایی باختر زمین، تلخی و خشونت به بار می آورد و وارستگی خاور زمین، اندوه. برابر خشم و سودا زدگی اروپا، آسیا نرمی و توازن می نشاند. هرگز "شراب خونریزی" از قلم موی شاعر چینی نمی چکد و هیچگاه به دیده آسیایی بره‌های خشم پرهیزگار تر از اسبان دانایی نیستند. "صباح قارا" و "پیامی در راه" را از مجموعه شعرهای سهراب برگزیده و ترجمه نموده است.

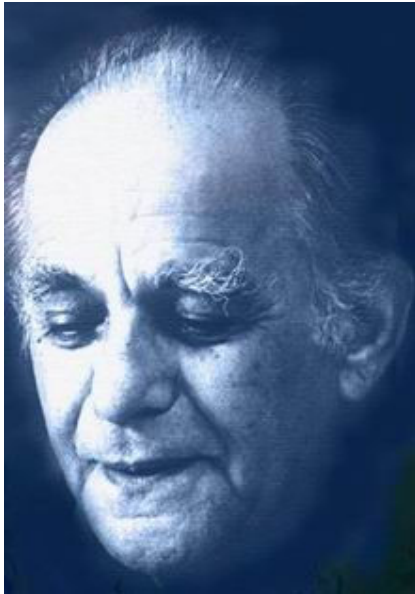
"بولچونون پیغامی"

"بیر گون بیر پیغاملا گله جگیم / ایشیقلا دولدوراجاغیم، دامارلاری / ای سبدی بوش اولانلار! دئییه سسله یه جگیم / سیزه آلمایا گتیردیم، قیزیل گونش آلماسی! / دینچییه بیر دسته یاسمن وئره جگیم گلر - گلمز / جذاملی گؤزه ل قادینا تزه قولاقباغی ارمغان ائده جگیم / باغلار باغچالار نه قدر گؤزه ل! دئییه جگیم کورا / چرچی اولاجاغیم و کوچه لری دولانیب / شبنم وار، شبنم! دئییه باغیراجاغیم / یولدان گنچن بیر: گنجه نه قدر ده قارانلیق! دئسه / توتوب کهکشانی ارمغان ائده جگیم اونا / کوریو باشیندا اوتوران فلج قیزجاغیزین بونونا / بویوک آیی اولدوزونو تاخاجاغیم / توپلیاجاغیم دوداقلاردان آجی، چیرکین اولان هر نه وارسا / هاردا دیوار وارسا، ییخاجاغیم / یول کسنلره: یوکو گولوش اولان بیر کروان گلیر! دئییه جگیم / پارچا، پارچا ائده جگیم بولدلاری / گؤزلری گونشه دئیومله یه جگیم، کونوللری عشقه / اوشاق یوخوسویلا جیرجیربو جگی نین سسینی قایناشدیراجاغیم / گویله اوچوراجاغیم اوچورتمالاری / گولدانلاری سولویاجاغیم / آتارین، اینکلرین قاباغینا یوموشاق تزه اوتلار آتاجاغیم / سوزموش قیسیراقلارا سطللر دولوسو شبنم گتیره جگیم / میلچکلرینی قواجاغیم یولدان گنچن یاشیل انششگین / گلیب هر دیوار باشیندا چیچک اکجگیم. / بوتون پنجره لرین اؤنونده شعر اوخویاجاغیم / هر قارغایا بیر سویودآجی ارمغان ائده جگیم / نه قدر ده طمطراقلی دورور بو قورباغا / دئییه جگیم ایلانا / باریشدیراجاغیم / تانیش ائده جگیم / یول یثریه جگیم / ایشیق یئه جگیم / سئوه جگیم."

صباح قارا در این مجموعه افزون بر شعر "فصل پنجم" نادر نادرپور شعر "خار" عمران صلاحی را به خوانندگان کتابش ارائه نموده است.

"دیکان"

"بو دیکانلی تئلدن / یئلین تنی بئله قانلی / و قاقیش شوقو جوشار / منده / پالتاریمین هر پارچاسینی / بیر دیکان / آلسین دا یئله وئرسین / ایستریم / بیر گنجه، بیر گولله / قیرسین سوسقونلوق شوشه سینی / ایستریم / آه، هوره جک اولونورسا / آرامیزدا ای کاش / قیزیل گولون دیکانلاریندان / بیر دیوار هورسونلر."



فریدون مشیری دیگر شاعر نوپرداز ایرانی است که صباح قارا به معرفی و بررسی آثارش پرداخته است. مترجم ترک درباره وی می نویسد: "نوع اشعارش میان شعر نو و کلاسیک قرار دارد و تا حدودی قافیه دار و وزندار." سپس شعر "کوچه" وی را به ترکی برگردانده است.

"کوچه"

"سنسبز مهتابلی بیر گنجه گنچدیم گننه او کوچه دن / هر یانیم گؤز، سرگردان سنی آختاریب دوردوم / سنی گؤرمک جوشغوسویلا آلیشدی جانیم / دیوانه بیر عاشیق اولدوم، کی ائله دیدیم ده / سنی خاطرلاما گولو پاریلادی جانیمین ان گیزلین یئرینده / گولومسه دی یوزلرجه خاطره نین دیکدیگی باغ / قاوزاندی قوخوسو یوزلرجه خاطره گولونون / خاطرلادیم / بیر گنجه بیرلیکده

گنچمیشدیک او کوچه دن هانی / او حضورلو ساکتلیگه دالمیشدی قاناد آجیب / سویون قیراغیندا ساعاتلارلا اوتورموشدوق / سن بوتون سیرلاری دولدورموشدون او قاپ - قارا گؤزلرینه / من ایسه دالمیش، یوخ اولموشدوم سنین باخیشلاریندا / گوی اوزو آچیق، گنجه ساکت / طالع گولومسه بیردی، واخت دورموشدو / آی قانادلارینی یایمیشدی سویا / آغاج قوللاری ال اوزاتمیشلاردی آیا / گنجه، چول، گول و داش / برابر گنجه نین سسیله یولداش / یادیمدادی؛ دئمیشدین کی: "بو عشق دن واز گنچ! باشینی دونده ر بیر آن سویا باخ / سو، عشقین آیناسی / منیمله سین ایندی، منه باخماقداسین / یا صباح؟ اوره گینله اؤزگه لری نین یانینداسین! / منی اونودماق اوچون بیر آرا بو شهردن آیریل!" / دندیم کی: عشق دن حذر اتمک! نه دیر بیلیم / سنین یانیندان گنتمک می؟ ائده مم / ائده مم! / داها او ایلک گون سنین اوچون چارپمایا باشلاینجا اوره گیم / بیر گویرچین تایی سنین دامینا قوندو / سن داشلادین آرا بیر، اما من اوتانمادیم، یورولمادیم / و دندیم گننه: سن اووجوسان و من ایسه چولون مارالی / سنین تله یه ن دوشمک اوچون گزدیم هر یانی / عشق دن قاجماق، ائده مم آنلا منی! / یانقلاردان سوزدو یاشلار آسداجا / گؤزلرینده یاشلار تیره دی / مهتاب گولدو عشقینه / خاطرلاییرام: بیر داها سندن جاواب آلمادیم. / کدره گومولدوم، اونا سیغیندیم / اما واز گنچدیم یورولمادیم. / غم قارانلیقلاریندا غیب اولدو او گنجه و او بیر گنجه لردی / آلمادین قیردیغین عشق دن بیر داها خبر / ائتمه آرتیق او کوچه دن سفر... / سن سیز من، اما، نه حیسرله گنچدیم او کوچه دن"

مستدعی است؛ نظر، انتقاد و پیشنهاد خود را در رابطه با این مقاله با نگارنده در میان بگذارید.

info@shafizadeh.net & shafizadeh_f@yahoo.com

➤ عنوان مقاله: آنتولوژی شعر معاصر ایران از نیما تا انقلاب

➤ نوشته: صمد شفیع زاده